

کمالات ماورایی و سنت الاهی

* محمد حسین امامی جو

چکیده: اثبات کمالات ماورایی بندگان برگزیده الاهی (اعمّ از پیامبران و غیر آنان) براساس قرآن، محور اصلی این گفتار است. بررسی مفهوم «فرابشری» از دیدگاه عرضی و عقلی و تاریخی، نظام اصطفا در میان انسانها و اشیاء و زمانها و مکانها، اعجاز و کرامت با ذکر نمونه‌های آن مثل حضرت موسی و عزیر و یونس و داود و سلیمان و عیسی و مریم و مادر موسی و پیامبر اکرم **اعناوین دیگر این گفتار** است.

کلید واژه: قرآن - کمالات ماورایی؛ پیامبران - کمالات فرابشری؛ اعجاز؛ نظام اصطفا؛ کلام جدید - نقد و بررسی.

۱. طرح مسئله

خداوند، خالق تمامی موجودات و هادی آنان است. هیچ مخلوقی را نشاید که مدعی تشابه با پروردگار شود؛ بلکه اصولاً خالق و پروردگار با مخلوقات قابل قیاس نیست. از این رو، هر که هر چه دارد، از او دارد و باید شاکر و فرمانبردار او باشد.

* استاد مدعو دانشگاه شهید رجایی.



اقضای مالکیت مطلق خداوند و سلطه و سیطره مطلقش بر عالم مخلوقات، این است که به هر مخلوق، هر توانایی را که می‌خواهد، ببخشد و مخلوق را نیز یارای آن نیست که بر فیضان الاهی به دیگر مخلوقات، خردگیرد (آل عمران (۳) / ۲۶) یا او را مورد اعتراض قرار دهد. (انبیاء (۲۱) / ۲۳)

آنچه به مخلوقات داده شده، در یک نگاه کلی، بر دو قسم است: گروهی دارای خصوصیاتی می‌شوند که در نوع آنها به فراوانی وجود دارد و گروهی اندکی نیز دارای ویژگیهایی اند که نه تنها در نوع آنان کم‌نظیر، بلکه بسی نظیر است. اینان در واقع ویژگیهایی فraigروهی دارند. بررسی گذشته و حال نظام هستی، به روشنی، نشان‌دهنده وجود موجوداتی با صفات فraigروهی است.

اما امروزه می‌بینیم که برخی منکر کمالات ماورایی و توانایی‌های فوق بشری انبیا و اولیا شده‌اند. آنان بدون ورود به مباحث کلامی، ادعایی کنند که آیات قرآن، گواه صدق دعوی یاد شده است. (مدرّسی طباطبائی، ص ۲۲) به نظر آنان، اینکه قرآن پیامبران را بشری مانتد دیگر مردم می‌داند، با ادعای توانایی‌های فرابشری آنان ناسازگار است. (همو، ص ۵۸)

به فراوانی، دیده شده که زبان این‌گونه نوشه‌ها تاریخی است. ادعای این است که فکر اینکه پیامبر موجودی فوق بشری بود، بلاfacله پس از درگذشت آن حضرت آغاز شد. در ابتدا این طرز فکر از سوی جامعه مسلمان طرد شد؛ اما به فاصله چند دهه، در قالب اعتقادات کیسانیه رشد کرد (همو، ص ۵۸-۶۰)؛ به طوری که از اوایل قرن دوم، یک تلقی فرابشری از امامت پدیدار شد. این تلقی اگرچه از سوی ائمه و علمای شیعه طرد شد، اما به صورت یک قرائت مرجوح و یک دیدگاه مطروح به حیات خود ادامه داد. (کدیور، ص ۹۲-۱۰) در دهه‌های سوم و چهارم قرن دوم هجری، گروهی از غلات در جامعه شیعه پدیدار شدند که ائمه آل محمد را موجوداتی فوق بشری می‌خوانند و معتقد بودند آنان دارای علم غیب و قدرت تصریف در

کائنات‌اند. (مدرسی طباطبایی، ص ۶۱. دقت کنیم که چگونه در این‌گونه نوشه‌ها بدون بررسی کلامی، برخی مباحث امامت به غلو نسبت داده می‌شود.)

حلقهٔ نهایی این بحث نیز چنین شکل می‌گیرد: اعتقاد به ویژگی‌های فرابشری که از ابتدا در زبان دین مطرح نبود و در قرن دوم توسط غالیان ساخته شد، در هزاره اخیر به یک باور عمومی تبدیل شده و به لازمهٔ ذاتی امامت بدل گشته است.

در این مقاله به سان نگاشته‌های فوق، از ورود گسترده به مباحث دقیق کلامی خودداری شده و از قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع متقن اسلامی - تاریخی کمک گرفته شده است.^۱ ما در ابتدا و در مطلع این مقال، به بررسی واژه «فرابشر» پرداخته‌ایم. این واژه‌ای است که در این‌گونه نوشه‌ها به فراوانی از آن استفاده شده اما از بررسی مفهوم آن به شدت غفلت شده است. آنچه در این مقاله پی می‌گیریم، این است که نشان دهیم برخلاف ادعای فوق، قرآن از وجود یک نظام ویژه اعطای کمالات سخن می‌گوید. لذا هرگونه استدلالی که بر فقدان کمالات تأکید ورزد یا اعتقاد به وجود برخی کمالات غیرعادی در انبیا و اولیا را به ساخته‌های قرون بعدی نسبت دهد، واقعیّت اسلامی - تاریخی موجود را نادیده گرفته است. این نظام را در چند حوزه بررسی می‌کنیم:

نخست آنکه خداوند کمالاتی را به طور خاص به پیامبران عطا کرده است.

دوم آنکه خداوند کمالاتی را به طور خاص به غیر پیامبران ارزانی داشته است.

سوم آنکه خداوند در مواردی، نحوهٔ مواجهه جهان خارج با اولیاپیش را به

گونه‌ای خاص متمایز کرده است.

افزون بر آنکه اصولاً امتیازدهی ویژه خداوند، اختصاص به انبیا و اولیان داشته و

حتی اشیا نیز از این امور بهره برده‌اند.

۱. در این مقاله، سعی کردیم که از ظواهر آیات قرآن بیشترین بهره‌برداری را داشته باشیم و از دیگر گزارش‌های تاریخی کمتر استفاده کنیم؛ تا اعترافات سندی بر محتوای مقاله بی‌تأثیر باشد.



۲. معنای فرابشری چیست؟

مطالعه قرآن و آموزه‌های، آن از یک نظام الاهی اصطفا (برگزیدن افراد) و اعطای کمالات خاص و ویژه (علم و قدرت و هبی) حکایت می‌کند. این نظام اعطای کمالات ماورایی همان چیزی است که برخی از آن به کمالات فرابشری یاد کرده‌اند. البته بمنظر می‌رسد، که کاربرد واژه فرابشر چندان دقیق نباشد و نوعی قضاوت پیشینی در آن به کار رفته است. ما در ادامه، نشان خواهیم داد که خدا به برخی موجودات، نظر ویژه داشته و کمالات خاصی را به آنها عطا کرده است؛ اما آنچه به کاربرد لغوی واژه مربوط می‌شود، این نکته است که اگر خداوند مکانی را امتیاز داد، آن مکان فرامکان نمی‌شود و اگر زمانی را برکت داد، آن زمان فرازمان نخواهد شد. بسیار فرق است بین فرامکان و مکان مقدس شده و نیز بین فرازمان و زمان ممتاز. اصطلاح فرابشر نیز از همین قسم است. ما انبیا و اولیارا انسانهایی ممتاز می‌دانیم که به لطف ویژه خداوند، مزین شده‌اند و این به معنای فرابشر شدن آنان نیست. در هر حال، ما در ادامه این مقاله ضمن توضیح مفهوم واژه، به ضرورت، از پی‌گیری این اشتباه خودداری می‌کنیم و با آن به رسم مماثلات برخورد خواهیم کرد.

۲-۱) فرابشری عرفی

آیا فرابشر یعنی توانایی بالاتر از متوسط جامعه داشتن؛ یعنی ما باید از توانایی‌های آحاد بشر معدّل بگیریم و آن کسانی را که با این توانایی عرفی فاصله دارند، افرادی فرابشری بدانیم؟ در این صورت، قطعاً نوابغ بشر موجوداتی فرابشراند. با این نگرش، آنان که از حافظه‌ای فراتر از عُرف برخوردارند، آنان که از حسّ ششم عجیب بهره‌مندند، آنان که قدرت بدنی شان بسیار بیشتر از دیگران است، فرابشر تلقی می‌شوند. همچنین، آن مرتاضانی که کارهای شگفت‌آور

می‌کنند یا از اندوخته‌های پنهانی انسانها سخن می‌گویند، قطعاً موجوداتی فرابشر به حساب می‌آیند.

جالب آنکه لزوماً توانایی‌های چنین افرادی، برای همگان قابل دسترس نیست؛ یعنی تمامی آحاد بشر نمی‌توانند با تلاش و زحمت بسیار، توانایی فکر انيشتین و قدرت فراوان آن وزنه برداری توانایی ویژه آن مرتاض را کسب کنند. دسترسی به این رتبه آن قدر نادر است که اگر شخص دیگری نیز بتواند در این عرصه قدم بگذارد، ما او را نیز دارای توانایی ممتاز و با تعریف فوق، فرابشر می‌خوانیم.

۲-۲) فرابشر از نگاه عقل

تعریف مذکور از فرابشر، فرابشر را به لحاظ عرف نشان می‌داد؛ اما ممکن است مقصود از فرابشری، امری باشد که رسیدن به آن برای بشر بما هو بشر ممتنع و غیر ممکن باشد. روشن است که هیچ‌گاه بشر نمی‌تواند خدا باشد یا خود را به وجود آورد یا مستقلاً و بدون اذن خداوند، در عالم تصرف کند. عقل، شراکت خالق و مخلوق با رعایت دقیق معنای شراکت را منکر است و استغنا از خدا را برای مخلوق محال می‌داند. در عین حال، همین عقل، مثلاً، دست خدارا در آگاه کردن یک مخلوق به تمامی علوم بسته نمی‌بیند ولذا انکار عقلی برخورداری از توانایی‌ها و علوم غیر معمول، کاملاً نادرست و فاقد وجاهت علمی است.

افزون بر این، اصولاً بسیاری از غیرممکن‌های دیروز، امروز ممکنها و امور طبیعی تلقی می‌شوند. این نیست جز آنکه عقل این گونه امور را در حوزه ممکنات می‌داند و در حوزه ممتنعات نمی‌شمرد. از این رو، باید پذیرفت که عقل، داشتن توانایی‌های فوق العاده را امری ممکن می‌داند و با آن مخالفت عقلی نمی‌کند.

قرآن نیز به بحث عقلی اشاره می‌کند. خداوند در قرآن به انسان تذکر می‌دهد که حق دارد ملکش را به هر که صلاح می‌داند، عطا کند (بقره ۲ / ۲۴؛ اعراف ۷ / ۱۲۸) و به هر که می‌خواهد به فضل خود، عنایت کند. (آل عمران ۳ / ۷۳؛ مائدہ ۵ / ۵۴)

خداؤند اعطای رحمت (بقره (۲) / ۱۰۵) و حکمت (بقره (۲) / ۲۶۹) و هدایت (بقره (۲) / ۱۴۲ و ۲۱۳) و بلکه اعطای تمامی کمالات را تنها به خواست خود منوط کرده است. دست خدا هرگز بسته نیست (مائده (۵) / ۶۴) و خدا بر هر کاری تواناست. (نحل (۱۶) / ۷۷؛ حج (۲۲) / ۶؛ نور (۲۴) / ۴۵؛ احزاب (۳۳) / ۲۸ و آیات فراوان دیگر) در واقع، تذکارهای مکرر قرآن به «من یشاء» های خداوند، حکم تأسیسی نبوده و ارشاد به حکم عقل است.

۲-۳) جستجوی فرابشران در تاریخ

گزارشهای تاریخی به فراوانی، از ویژگیهای فرابشری برخی انسانها سخن رانده‌اند. به یقین، می‌توان گفت که اعتقاد عمومی در بسیاری از جوامع، وجود توانایی‌های ماورایی در همان جوامع بوده است. شاید گزاف نباشد اگر مدعی شویم که اصل وجود ویژگیهای ماورایی در تاریخ، آن قدر نقل شده است که نفی وجود همه مصاديق آن ممکن نیست. با این همه، یک یک این گزارشها به لحاظ نحوه و ویژگی نقل، قابل بررسی است.

با اینکه اعتماد به این‌گونه گزارشها به لحاظ کثرت نقل، کمتر از دیگر گزارشها مقبول تاریخی نیست، برخی در درستی آنها تردید کرده‌اند. استدلال آنان این است که در گزارشایی از این دست، اسطوره، خرافه و گزافه‌گویی وارد شده و چون قدمای ملاکی برای صحّت نقلهای تاریخی نداشتند، این امور اطمینان‌آور نیستند؛ بلکه بعضًا بر نادرستی آن، گمان جدی داریم. مشکل اصلی در این است که گزارشای تاریخی با مشاهده همراه نیست و اصولاً درصد اطمینان آن نسبت به مشاهدات، کمتر است.

ما در اینجا نمی‌خواهیم بر اسطوره‌ها مهر صحّت بگذاریم و محور مباحثت ما نیز به این‌گونه گزارشها وابسته نیست؛ بنابراین، تحقیق از طرق معمول تاریخی را به مقالات مستقل و امی‌گذاریم. آنچه هست، زمانی که گزارشای قطعی - آیات قرآن - از وقوع ویژگیهای فرابشری خبر داده‌اند، ضرورتی در اطاله کلام نمی‌بینیم؛ چراکه

در مقام یک بحث تاریخی، همین قرآن به عنوان یک منبع تاریخی قابل اطمینان، قابل استناد خواهد بود.

آیات و روایات، از گزارش امور فرابشری لبریز است. بخشی از محتوای بسیاری از گزارش‌های تاریخی قرآن را همین امور تشکیل می‌دهد. این در حالی است که بخش‌هایی از اعتقادات نقلی را نیز باید در کمالات و توانایی‌های فرابشری اولیا و انبیا جستجو کرد که به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم:

۳. نظرکردگی قدسی

تمامی کارهای خداوند حکیمانه است و هرچند وجه آن بر ما مخفی باشد، به حکم عقل، در حکیمانه بودن آن تردید نداریم. خداوند به هر چه نگاه ویژه می‌کند، به نحوی ممتاز می‌شود. آنگاه که شبی را بر می‌گزیند، «ليلة القدر» می‌گردد که ارزشش بیش از هزار ماه است (قدر (۹۷) / ۳) و چون مکانی را برای گزینش پیامبر انتخاب می‌کند، «کوه طور» (طه (۲۰) / ۸۰؛ طور (۵۲) / ۱) و «وادی ایمن» (قصص (۲۸) / ۳۰) و «وادی مقدس» (نازارات (۷۹) / ۱۶) می‌شود که باید کفش از پا برگیرد (طه (۲۰) / ۱۲) تا اذن ورود گیرد. دو کوه صفا و مروه را از شعائر خویش قرار می‌دهد (بقره (۲) / ۱۵۸) و انجام عمل حج را منوط به اعمال مخصوص در دامنه آن دو کوه می‌کند. اگر جایی را برای عبادت مخصوص نشاندار کند، «بقعة مبارکه» (نازارات (۷۹) / ۱۶)، بیت الله الحرام (مائده (۵) / ۲) و حریم امن الاهی (بقره (۲) / ۱۲۵؛ آل عمران (۳) / ۹۷) می‌گردد. حتی سنگی سیاه (حجرالاسود) و چوب تابوت (بقره (۲) / ۲۴۸)^۱ نیز از این امتیازات بی‌بهره نمانده‌اند. جالب آنکه خداوند، جای پای ابراهیم خلیل را مصلای

۱. تابوت بنی اسرائیل، صندوقی بود که مادر موسی او را در آن نهاد. این صندوق در کاخ فرعون ماند و بعدها در اختیار خاندان موسی و هارون قرار گرفت. موسای کلیم در هنگام وفات، الواح، زره و آثار نبیوت را در آن نهاد و در اختیار وصیش یوشع بن نون قرار داد. همچنین برخی از ماترک حضرت موسی و هارون در آن صندوق قرار گرفت. پیوسته بنی اسرائیل به این تابوت تبرک می‌جستند و این تابوت موجب آرامش بنی اسرائیل و نشانه و آیت ملک قرار گرفت. بنگرید: مجلسی، ج ۱۳، ص ۴۴۳، ح ۵ و ج ۷۸، ص ۱۱۰)



۱-۳) نظام تاریخی اصطفا

خداؤند می‌تواند در ابلاغ آیات الاهی خویش از روشهای گوناگونی بهره‌گیرد. این روشهای لزوماً به انتخاب رسول و امتیاز دادن شرکت کنند؛ اما در عمل، می‌بینیم که خداوند راه دوم را برگزیده است. مثلاً او می‌تواند به هرکس، به صورت

۱. برای حواریون غذای آسمانی فرستاده شد و خداوند فرمود که اگر کسی از شما از این پس کافرگردد، او را به عذابی دچار می‌کنم که هرگز شخص دیگری را بدان مبتلانخواهم کرد.

نماز قرار می‌دهد. (بقره (۲) / ۱۲۵؛ آل عمران (۳) / ۹۷) آن چنان مهم می‌دارد که به خود منسوبش می‌کند (ناقة الله: اعراف (۷) / ۷۳؛ هود (۱۱) / ۶۴) و به جهت این شتر، آب شرب مردمان را به دونیم می‌کند (شعراء (۲۶) / ۱۰۵) که پی کردنش عذاب سریع الاهی به دنبال دارد. (هود (۱۱) / ۶۴-۶۵؛ شعراء (۲۶) / ۱۵۶) نظرکردنگی عالم وجود، در درجات علیا و سفلی معنادار است. چنان‌که زمان نزول دفعی وحی، آن زمان را ممتاز کرده و به شب قدر بدل ساخته است. انتخاب زمان عذاب نیز ایام نحس را به دنبال داشته است. (فصلت (۴۱) / ۱۶؛ قمر (۵۴) / ۱۹) قرآن و آموزه‌های دینی، پیروان خود را چنین آموزش داده‌اند که سنت خدا از ابتدا چنین بوده است که خدا بر هر چه به نحوی نظر رحمت کند، صاحب امتیاز ویژه و کمالات خاص می‌شود و از گروه خود ممتاز می‌گردد و به عبارت دیگر ماورایی می‌شود.

سنت الاهی از ابتدا بر پایه اصطفا بوده است و چنان‌که گفتیم، روز و شب و ماه، سنگ و چوب و درخت، کوه و سرزمین و آب (زمزم) و غذا^۱ (مائده (۵) / ۱۱۲-۱۱۵) از این مهم محروم نبوده‌اند. حتی شتر قربانی (مائده (۵) / ۲؛ حج (۲۲) / ۳۶) نیز در این نظام امتیاز ویژه داشته است.

فطري و شخصي، مستقيماً احكام الاهي را عرضه كند؛ يعني همه قوانين و پاسخ همه نيازها در نزد عقل بدون نياز به منبع خارجي موجود باشد. در اين روش، هیچ کس به لحاظ فطرت، بر ديجري ممتاز نیست و خداوند نیز با همه به لحاظ فطري يكسان عمل كرده است.

همچنین خداوند می تواند به هر فرد به صورت شخصي و مستقيم يا توسط فرشته، وحى كند يا نهايتاً كتاب الاهي مستقيماً و بي واسطه، در اختيار تمامی ابني بشر قرار گيرد. اين روش هم، از جهت مواجهه يكسان با افراد ممتاز است؛ زيرا هیچ کس برتري خاصّي نسبت به ديجري ندارد و در نهايت، تنها عمل شخصي افراد آنان را از يكديگر ممتاز می كند.

خداوند عقل را به عنوان حجت باطنی (کلينی، ج ۱، ص ۱۶) قرار داد که در موارد فرواني، راهنمای ماست. آنکس که از عقل بی بهره ماند، دیوانه نامیده شد و آنکه بهره برد، خوب و بد امور خویش را بدان سنجید. خداوند می توانست با گسترش گزاره‌های عقلی و فطري، ما را بر تمام نيازهای ديني خود آگاه سازد و نياز به رسولان برگزیده را پيشاپيش منتفي کند. روشن است که انجام اين روش و روش قبل، برای خداوند متعال قطعاً هیچ سختی ندارد؛ اما خدا به اين دو روش عمل نكرده است.

شكل ديگر همين نحوه ابلاغ احكام است که انجام شده است. نه خداوند در فطرت ما شرائع را قرار داده و نه به خود ما وحى كرده است؛ بلکه افرادي را برگزیده و مخاطب اختصاصي وحى خویش قرار داده است. با اين روش، به يكباره، شخصي که به لحاظ بدنی و جسمی بشری مانند ماست، به هزاران درجه ممتاز گشته و مخاطب وحى شده است. از اين ره، با اينکه خداوند می توانست بدون هیچ گونه امتياز دادن خاصّي پيامهای نبوّت را به همه وحى كنيد، در عمل می بینيم که چنین نكرده و طريق برگزیدن، اصطفا، را انتخاب كرده است. سنت خدا در طول



تاریخ چنین بوده که وحی را از طریق فرستادگان خاص خویش القا نماید. (آل عمران
۷۵ / ۲۲؛ حج (۳) ۱۷۹)

۲-۳) نمونه‌های فراوان اصطفا

نگاهی گذرا به آیات قرآن، ما را به سنت اصطفا رهنمون می‌کند. پیامبران یک یک اختیار می‌شوند و حتی فرشتگانی که حامل بار رسالت‌اند، برگزیده حق متعال‌اند. (حج (۲۲) ۷۵) خداوند حضرت آدم علیهم السلام را از میان دیگر خلائق انتخاب می‌کند (آل عمران (۳) / ۳۳) و برترین مخلوق خود در زمین قرار می‌دهد. (سید رضی، خطبه ۹۱، ص ۱۳۳) قرآن‌گاه به صورت کلی (حج (۲۲) ۷۵) و گاه به اختصاص، به برگزیدگی پیامبران و اولیا اشاره کرده است. حضرت نوح علیهم السلام (آل عمران (۳) / ۳۳)، حضرت ابراهیم علیهم السلام (بقره (۲) / ۱۳۰)، حضرت یوسف علیهم السلام (یوسف (۱۲) / ۶) و حضرت موسی علیهم السلام (اعراف (۷) / ۱۴۴) از این جمله‌اند. خداوند برگزیدگی موسای کلیم را به گونه‌ویژه‌ای به او یادآور می‌شود و می‌گوید که اصلاً اورا برای خود ساخته است.

(طه (۲۰) / ۴۱)

حضرت مریم مادر عیسای پیامبر علیهم السلام نیز مورد انتخاب است (آل عمران (۳) / ۴۲)؛ همان طور که طالوت نیز برگزیده است. (بقره (۲) / ۲۴۷) اقوام نیز از نظام اصطفا بی‌نصیب نیستند؛ چنان که قرآن از برگزیدگی آل ابراهیم و آل عمران (آل عمران (۳) / ۳۳) خبر می‌دهد. از برکات این برگزیدگی همین بس که خداوند، آنان را هم دستچین می‌کند و هم با سلام خویش مزین می‌سازد (نمل (۲۷) / ۵۹) و در پی آن، از کمالات و امور فرابشری یا پشتیبانی ویژه خود نیز بهره‌مند می‌کند که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

کوتاه سخن آنکه سنت خدا را باید از همو و راهنمایان به او آموخت و قرآن، سنت و کلام اهل بیت علیهم السلام طریق رهیافت ما به این سنت الاهی است.

۳- نظام کلامی اصطفا

ادعای نبوت ادعای ارتباط با ماوراست.

اصولاً ادعای پیامبران ادعایی خلاف عادت و به اصطلاح، ادعایی ماورایی است. اولین ادعای پیامبران، خود بزرگ‌ترین ادعای ماورایی است. آنان مدعی‌اند که با خدا ارتباط ویژه دارند و پیامها و اوامر و نواهی او را دریافت می‌کنند. این بزرگ‌ترین ادعای ماورایی است. اینکه کسی ادعای دانستن نمونه‌هایی از اخبار غیبی را داشته باشد یا بگوید دارای قدرتی فراتر از دیگران است، بسیار پایین‌تر و خردتر از آن است که مدعی شود با خدا ارتباط ویژه دارد و به واسطهٔ فرشته یا حتی بی‌واسطه، از خدا برای مردم پیام نقل می‌کند.

اعجاز نیز امری ماورایی است.

داشتن معجزات نیز امری ماورایی است. واژهٔ معجزه و آیه و بینه به امری گفته می‌شود که نبی ارائه می‌دهد و اینای بشر با مشاهده آن به الاهی بودن نیز اذعان می‌کنند و آن را از دسترس خود و مردم عادی دور می‌بینند. (محمدی ری‌شهری، ج ۳، ص ۴۹۲) ساحران مصر که عمری را در آموزش و به کارگیری سحر و جادو به کار برده بودند، آن قدر در کار خود استاد بودند که حتی موسای پیامبر ﷺ در مواجهه با آنان از چوبها و ریسمانهای سحر شده ترسید. (طه (۲۰) / ۶۰) البته نگرانی حضرت موسی ﷺ این بود که مردم نتوانند بین این ریسمانهای سحر شده و معجزات الاهی، تفاوت قائل شوند ولذا از ایمان خودداری کنند. (سید رضی، خطبه ۴، ص ۵۱) در عین حال، چون این ساحران معجزات حضرت موسی را دیدند، جملگی اعتراف کردند که این امر جز به خواست و ارادهٔ پروردگار ممکن نیست و با آموخته‌های آنان - که علمی بشری و قابل دسترس است - تفاوت دارد. حضرت عیسی مردگان را زنده می‌کرد، بیماران را شفا می‌داد و از ذخایر خانه‌ها خبر می‌داد. (مائده (۵) / ۱۱۰) حضرت صالح برای اطمینان‌بخشی نبوّتش شتری را از دل کوه بیرون آورد. (اعراف



(۷) / ۷۳؛ هود (۱۱) / ۶۴) قرآن نیز معجزهٔ جاوید پیامبر اکرم ﷺ است. (بقره (۲) / ۲۳؛ هود (۱۱) / ۱۳) رسول خدا ﷺ علاوه بر قرآن، معجزات عدیدهای نظری دو نیمه کردن ماه و حرکت درخت و گواهی بر نبوتش داشته است. (سید رضی، خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۱) نیم نگاهی به معجزات و نحوه ارائه آن به خوبی، روشنگر آن است که داشتن معجزات و ادعای ارائه آن، خود، ادعایی فرابشری است.

استفاده از معجزه در اختیار رسول است.

گاه‌گفته می‌شود که معجزات در واقع کار خدادست و انبیا هیچ اختیاری در ارائه آن ندارند. اگر مقصود از این سخن، این باشد که تنها خداوند نوع معجزهٔ پیامبران را تعیین می‌کند و آنان از پیش خود اختیاری در این خصوص ندارند، البته این سخن درست است؛ اما اگر مقصود از این کلام آن باشد که انبیا حتی در استفاده از معجزه خود اختیاری ندارند، این سخن درستی به نظر نمی‌رسد. در واقع، پیامبران مدعی ارتباط با خدا هستند و برای اثبات ادعای خویش معجزه ارائه می‌دهند. حضرت عیسیٰ علیه السلام به عنوان معجزه، می‌گوید که من می‌توانم مرده را زنده کنم، بیماری را شفا دهم و از ذخایر خانه‌هایتان، به شما خبر دهم. (مائدہ (۵) / ۱۱۰) چنین‌گوییشی، در عرف، سخن‌گفتن از یک توانایی اختیاری است. ادبیات نیز در اینجا استفاده از فعل مضارع را نشانه استمرار می‌داند و این بدان معناست که رسول هرگاه صلاح بداند، از معجزاتی از این دست استفاده می‌کند. اینکه او بگوید من می‌توانم این کار را انجام دهم و آن‌گاه انجام دهد، برای اختیاری دانستن آن فعل کافی است و ما جز این، فارق دیگری نداریم که به واسطه آن فعل اختیاری را محک بزنیم. در واقع، گروهی ابتدا منکر هرگونه توانایی فرابشری انبیا می‌شوند و چون با معجزات و ادعای انبیا مواجه می‌شوند بدون آنکه به دلیلی بیش از ادعای خود متمسک شوند، آن را خارج از اختیار پیامبر تأویل می‌کنند.

همچنین هرکس که به پیامبران ایمان می‌آورد و در مقابل معجزات آنان تسلیم

می‌گردد، به ناچار، ماورایی بودن آنان را پذیرفته است و آن کس که ایمان نمی‌آورد، نمی‌تواند ادعای پیامبران و توانایی‌های ویژه آنان را امری عادی و فراگیر بداند.

معجزات و کرامات انبیا

خداؤند در موارد فراوانی، در عرصه‌هایی فراتر از حدّ نبّوت و لزوم اعجاز، اموری را به انبیا داده یا به دست آنان جاری کرده است که جای بسی تأمل دارد. نیاز به معجزه صرفاً در حدّ است که مردم به الاهی بودن پیامبر الاهی اطمینان کنند. لذا لزومی ندارد که یک پیامبر پس از ارائه معجزه و اتمام حجّت، معجزه را تکرار کند یا بر تعداد معجزات خویش بیفزاید. اما در عملکرد برخی از انبیا می‌بینیم که آنان حتّی پس از اتمام حجّت، معجزات فراوان و مکرر عرضه کرده‌اند.

پاسداشت خداوند از انبیا و در مواردی مؤمنان نیز ویژه است. خداوند آتش را برای حضرت ابراهیم سرد و بی‌آسیب می‌گرداند (انبیاء (۲۱) / ۶۹) بنی اسرائیل را در کشن حضرت عیسی، به اشتباه می‌افکند و او را به سوی خویش بالا می‌برد (نساء (۴) / ۱۵۷-۱۵۸) و از وی به نحو ویژه‌ای حمایت می‌کند. سنخ این تکریم‌ها نیز در موارد فراوانی، لازمه قطعی نبّوت آنان نبوده و تنها به لطف و فضل خدا باز می‌گردد. در اینجا مناسب است که افزون بر دو مورد فوق، به موارد فراوانی از آموزه‌های قرآنی در این خصوص توجه کنیم:

حضرت موسی علیه السلام

موسای کلیم به نه آیه مزین می‌گردد و در طول دوره نبّوت خویش، فراوان، به بنی اسرائیل کرامات و خوارق عادات ارائه می‌دهد. روشن است که برای اثبات نبّوت او یک معجزه کافی بود؛ اما خداوند از همان ابتدا به او نه معجزه عطا می‌کند. (اسراء (۱۷) / ۱۰۱؛ نمل (۲۷) / ۱۲) اگر قرار باشد که پیامبران فقط و فقط بشری مانند ما باشند و خداوند به جز حقیقت نبّوت هیچ امر ماورایی دیگری را به آنان عطا نکند، چرا برای حضرت موسی یکی از بالاترین انواع وحی را مقدّر می‌کند و با او سخن



می‌گوید؟ خداوند می‌تواند برای ابلاغ وحی خویش به کسی الهام کند یا فرشته بفرستد یا بی‌واسطه با او سخن بگوید (شوری ۴۲ / ۵۲)؛ لیکن خداوند یکی از پرفضیلت‌ترین روشها را برای حضرت موسی برمی‌گزیند و او را به مقام کلیم‌الله‌ی مفتخر می‌کند. (اعراف ۷ / ۱۴۴-۱۴۳؛ طه ۲۰ / ۴۷-۲۱) البته مراتب فضیلت برای همگان حتی انبیا مطرح است، اما سخن در آن است که این فضیلت را، موسای پیامبر ﷺ خود کسب نکرده و خدا به او تفضل نموده است. سرّ پرسش در این است که اگر قرار نیست خداوند ویژگی خاصی افرون بر نبوت عطا کند، چرا به او مقام الاهی کلیم پیامبران را عطا کرده است؟!

حضرت عزیر ﷺ

قرآن از واقعه‌ای عجیب حکایت می‌کند که معمولاً آن را به عزیر پیامبر ﷺ نسبت می‌دهند. (صدقه، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۲۰) جریان این بود که عزیر بر قریء مخروبه‌ای عبور می‌کند و می‌پرسد که خداوند چگونه این مردگان را زنده می‌کند؟ خداوند برای نشان دادن قدرت خویش و نیز عبرت‌گیری مردم، عزیر را یک صد سال می‌میراند و سپس زنده می‌کند. در پی این بیداری -که برانگیختن دوباره و زنده‌شدنی پس از مرگ است - هاتفی الاهی -که ظاهراً فرشته‌ای بوده - از وی می‌پرسد که چه مدت را چنین سپری کرده است؟ او می‌گوید روزی یا نیم روزی. فرشته می‌گوید که بر تو یک صد سال گذشته است؛ بین چگونه غذا و نوشیدنی ات به سلامت است و به مرگ نگاه کن که چگونه استخوانهاش را به هم متصل می‌کنیم و چگونه بر آنها گوشت می‌پوشانیم. (بقره ۲ / ۲۵۹) اکنون جای این پرسش باقی است که اگر روش خداوند، امتیاز دادن برخی نسبت به برخی دیگر نیست، چرا عزیر را با این کرامت ممتاز می‌کند؟! آیا این سنت الاهی است که خداوند با هر پرسشگری چنین عمل کند؟!

۱. برخی نیز آن را به ارمیای نبی نسبت می‌دهند (نک: قمی مشهدی، ج ۲، ص ۴۱۵-۴۲۶).

حضرت یونس ﷺ

ما نباید تصور کنیم که مواجهه خداوند با پیامبران، همواره نظیر مواجهه اش با دیگران بوده است؛ چرا که در عمل، می بینیم که هرچند آنان نیز به لحاظ جسمانی بشر و دارای گوشت و پوست اند، اما خداوند با آنان به مانند دیگر انسانها عمل نکرده است و آنان را به نحوی ممتاز کرده است. هنگامی که حضرت یونس مخالفت قوم خویش با خدا را دید، تحمل نکرد و آنان را ترک کرد. از آنجایی که یونس در رها کردن قوم عجله کرده بود، خداوند او را به امتحان سختی مبتلا کرد. امتحان این بود که به هنگام سفر دریایی، به قرعة مسافران، به دریای طوفانی افکنده شد و ماهی بزرگی اورا بلعید و برخلاف سنت معمول الاهی و بدون آنکه گوشت و پوست او هضم شود، مدتی طولانی در بدن وی زنده ماند. خداوند می فرماید که اگر یونس از تسبیح گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند؛ اما چون خداوند خواست بر او منت گذارد، ماهی جسم بیمارش را به خشکی افکند؛ خداوند کدوئی را بر او رویانید (صفات: ۳۷ / ۱۲۹-۱۴۶) و طرفه آن که بار دیگر اورا برگزید و به سوی قومی فرستاد. (قلم: ۵۰-۴۸ / ۶۸) روشن است که این گونه زیستن در دل ماهی، افکنده شدن به خشکی، رویاندن کدو و انتخاب و اجتبای مجدد یونس امری ماورایی و کرامتی عجیب است که به یونس پیامبر ﷺ ارزانی شده است. اعطای چنین کرامتی نه برای اتمام حجّت خلق بود و نه معجزه. اگر قرار است که خداوند به انبیا هیچ ویژگی خاصی جز نبوت عطا نکند و اگر قرار باشد آنان جز در وحی، بشری مثل ما باشند، پس چرا خداوند به این پیامبر الاهی چنین ویژگیهایی عطا می کند؟

حضرت داود ﷺ

پیامبری حضرت داود ﷺ کرامتی بس بزرگ است؛ اما اینکه خداوند آهن را در دستان او نرم گرداند و او به واسطه این تعلیم الاهی زره بیافد، امری ماورایی و



خلاف سنت معمول است. حتی اگر چنین چیزی معجزه حضرت داود هم باشد، خداوند به دست داود، مردم را با روشی خلاف امور عادی از دشمنان حفظ کرده است. چنین روشنی، قطعاً سنت معمول الاهی در حفظ جان مردم نیست. (انبیاء (۲۱) / ۸۰) این در حالی است که حضرت داود به علم خدادادی اش تصریح می‌کند و می‌فرماید که خدا ما - او و سلیمان - را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داده است. (نمل (۲۷) / ۱۵) خدا به داود پیامبر ﷺ از هر چیزی عطا کرده و به او سخن گفتن با پرندگان را آموخته است. (نمل (۲۷) / ۱۶)

حضرت سلیمان ﷺ

پیامبری حضرت سلیمان ﷺ با پیامبری دیگر انبیا تفاوت فراوانی داشت. حضرت سلیمان ﷺ بر خلاف دیگر انبیا به ملک و پادشاهی ویژه‌ای رسید که دیگر انبیا از آن بی‌بهره بودند. (ص (۳۵) / ۳۸) اما این سلطنت به مانند دیگر حکومتها اداره نمی‌شد و مالامال از امور غیر عادی و ماورایی بود. سلطنتی بود که کارگزاران اقتصادی و نیز سازندگان قصرها و ساختمانهایش را جنیان تشکیل می‌دادند (ص (۳۸) / ۳۷-۳۸؛ سباء (۳۴) / ۱۲-۱۳؛ انبیاء (۲۱) / ۸۲). او لشکریانی از جن و پرنده داشت (نمل (۲۷) / ۱۷) و باد به امر او حرکت می‌کرد (انبیاء (۲۱) / ۸۲؛ ص (۳۸) / ۳۶؛ سباء (۳۴) / ۱۲) و در اندک زمانی، او را به اندازه مسیر یک ماه حرکت می‌داد. کارگران جن او برایش مسگداخته مهیا می‌کردند. (سباء (۳۴) / ۱۲) چون خواست که تخت ملکه سباء را از یمن به مقر حکومتش (منطقه فلسطین) بیاورد، یکی از کارگزارانش گفت که پیش از ترک جایگاهش آن را خواهد آورد؛ اما دیگری به چشم بر هم زدنی، تخت را حاضر کرد. گویا کارگزاران بر سر خوارق عادات با یکدیگر به رقابت پرداخته بودند. (نمل (۲۷) / ۳۸-۴۰)

اینها که گفتیم، گوشه‌ای از توانایی‌های ماورایی سلیمان نبی است. روشن است که چنین توانایی آشکاری بسیار فراتر از یک معجزه عادی برای اثبات نبوت است.

زیرا جایگاه اصطلاحی اعجاز، اثبات نبود و در حد اثبات نبود است. سخن‌گفتن با پرندگان (نمل (۲۷ / ۱۵-۱۶) چیزی نیست که برای مردم قابل فهم باشد تا مدعی راستین و دروغین را تمیز دهند و از این طریق، نبوت مدعی پیامبری اثبات گردد. این که سلیمان علیه السلام با لشکریان از مسیری بگذرد، با موری مواجه گردد، بخندد و بگوید که این مور چنین و چنان گفته است، امری قابل اثبات نیست. اما خداوند چنین قدرتی را به سلیمان می‌دهد. (نمل (۳۷ / ۱۹) پس چگونه است که گروهی ادعای می‌کنند که خداوند هیچ قدرت ماورایی را به پیامبران و اولیايش نداده است و چنین ادعاهایی غلو در حق انبیا و اولیاست؟! داشتن علوم و قدرتهای ماورایی نه تنها غلو و زیاده‌روی نیست؛ بلکه صریح آموزه‌های قرآنی است. گفتنی است که حتی مردن سلیمان نبی نیز به سان دیگر انسانها نیست. او ایستاده می‌میرد و بدنش مدت طولانی سالم و طبیعی می‌ماند. (قمری، ج ۱، ص ۵۴-۵۵) کارگرانش به تصور اینکه او بر کارشان نظارت می‌کند، پیوسته کار می‌کنند. اگر نبودند موجودات خردی که به امر خدا عصایش را خوردند، شاید هیچ‌گاه کسی از مرگش آگاه نمی‌شد. (سیا (۳۴) / ۱۴) آیا چنین مردن و حفظ بدنی، امری طبیعی و عادی است یا خلاف سنن عرفی بشری است؟

حضرت عیسی علیه السلام

شکی نیست که داشتن علم به حوادث آینده یکی از بزرگ‌ترین کرامتهای انسان است و در این میان، خبر داشتن از عاقبت به خیری یکی از مهم‌ترین شاخه‌های این علم است، بدین علت که علم به حوادث آینده، علم به مقدرات دنیاست، اما اطلاع از عاقبت به خیری، خبر دادن از نجات در عالم آخرت است. خداوند در قرآن دو مورد را - علم به اینکه انسان در آینده چه می‌کند و چه می‌اندوزد - به خود اختصاص داده است. (لقمان (۳۴) / ۳۱) در عین حال، خداوند عیسی پیامبر علیه السلام را از حسن عاقبت خویش آگاه می‌کند و بر او در عالم آخرت سلام می‌فرستد. (مریم (۱۹) /

(۳۳)

پیامبر اکرم ۱

رسول خدا آنیز به اموری تأیید شده است که امور عادی بشری نیست و نمی‌توان آن را به حساب عادی نبوت قرار داد. اگر قرار باشد پیامبران صرفاً پیامران به مردم باشند و جز پیام‌آوری هیچ شأن ویژه‌ای نداشته باشند، چرا خداوند رسول را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی حرکت می‌دهد (اسراء

در میان قوم بنی اسرائیل، بعثت پیامبران امری بی سابقه نبود. قرآن یهود را به واسطه کشتن پیامبران مورد عتاب قرار می‌دهد. (بقره ۲) ۹۱؛ آل عمران (۳) / ۸۱؛ نساء (۴) ۱۰۵) خود این امر از کثرت انبیا در میان یهود حکایت می‌کند. هرگاه خداوند اراده می‌کرد، می‌توانست برای آنان پیامبری بفرستد و با معجزه حجت او را تمام کند؛ اما ولادت بدون پدر، اصولاً از سخن معجزه اصطلاحی نبوده و نیست؛ چرا که چنین امری از سخن مشاهدات نیست تا مردم ببینند و بر آن گواهی دهند. مثلاً مرده زنده کردن حضرت عیسی و شفای بیماران به دست او امری قابل مشاهده است؛ با این حال خداوند عیسی را به سان حضرت آدم به کرامتی نادیدنی مفتخر کرد (آل عمران (۳) / ۵۹) و از مردم خواست آن را بدون هیچ‌گونه تردیدی باور کنند. (بقره ۲) ۲) افزون بر این، اگر حضرت مریم ولادت فرزندی بی‌پدر را تجربه نمی‌کرد، چه بسا لازم نبود از قوم فاصله گیرد و زیر نخلی خشک فرزند بزاید و لازم نبود که خداوند در کنارش چشم‌های جاری کند (مریم (۱۹) / ۲۵-۲۲) و از درختی خشک (قمری، ج ۲، ص ۴۹؛ مجلسی، ج ۱۴، ص ۲۰۹، ش ۶) برایش خرمای تازه فروریزد و نیز نیازی نبود که طفل شیرخوار در گاهواره سخن‌گوید. (آل عمران (۳) / ۴۶؛ مریم (۱۹) / ۳۰) بلکه به نظر می‌رسد سنت پروردگار، گرینش افرادی خاص و اعطای کمالاتی ویژه به آنان است. طرفه آنکه به این مقدار هم بسنده نمی‌کند و او را همواره مایه برکت قرار می‌دهد (مریم (۱۹) / ۳۱) و معجزاتی بسیار فراتر از اثبات نبوت به او عطا می‌کند (آل عمران (۳) / ۴۹؛ مائدہ (۵) / ۱۱۰) و در آخر کار نیز امرش را بر مردم مشتبه می‌کند. (نساء (۴) / ۱۵۸-۱۵۷)

(۱۷) /) و تا افق اعلا بالا می برد و چرا از بهشت عبور می دهد؟! (نجم ۵۳ / ۱۸۵)

اصولاً چنین مقاماتی چرا فقط به انسانهای خاص داده می شود؟!

رسول خدا **أ**نهای رسول انسانها نیست، بلکه رسول جنیان نیز هست. (جن

(۷۲) / ۱۸-۱) پیامبری و رفع اختلاف دینی بر جنیان مستلزم ارتباط با آنان و پاسخگویی به آنان است. خداوند می توانست بر جنیان پیامبری از جنس خودشان قرار دهد، اما چنین نکرد. چرا خداوند از روشی استفاده می کند که مستلزم اعطای توانایی ویژه ماورایی به رسول است و او را از دیگر مردمان ممتاز می کند؟

برخی تصوّر می کنند از آنجایی که رسول خدا **أ**سوه است، خدا باید هیچ ویژگی خاصی به او عطا کند. آنان گمان می کنند که در غیر این صورت، ما انسانها حق اعتراض خواهیم داشت که خدایا اگر به ما نیز چنین امور ماورایی را نشان می دادی یا چنین قدرتهای ویژه ای را در اختیار ما نیز می گذاشتی، ما هم به مانند پیامبر و اولیایت عمل می کردیم؛ یعنی به گمان آنان، اسوه بودن نبی با داشتن ویژگیهای ماورایی منافات دارد.

ما در اینجا به بحث تنافی یا عدم تنافی اسوه بودن با داشتن ویژگیهای ماورایی نمی پردازیم و معتقدیم که وقوع تاریخی و اشارات قرآنی به روشنی، پاسخ را روشن می کند. آیات فوق نشان می دهد که قرآن چنین استدلالی را قبول ندارد و به صراحة، علاوه بر پذیرش اسوه بودن مقام پیامبر، از بخششهاي خاص پروردگار نسبت به بندگان خاص به خصوص رسول خدا **أ**سخن گفته است. اینکه خداوند بی واسطه یا به واسطه ملک، بارسولش سخن می گوید و رسولش را از بیت الحرام تا بیت الاقصی سیر می دهد، به آسمان می برد و به او اموری را نشان می دهد که در عالم پس از مرگ و تنها برای برخی از بندگان قابل مشاهده است، به هیچ وجه، با دعوی یاد شده همخوانی ندارد و آنچه خداوند انجام داده، بهترین دلیل بر نادرستی این سخن است.

او خاتم الانبیاء ارا از طفویت در حمایت خویش قرار می دهد و در حالی که یتیم است، پناهش می دهد و هدایتش می کند و امور زندگانی اش را به عهده می گیرد. (ضیحی (۹۳ / ۸۶) روشن است که وقتی خداوند این لطف الاهی را در قرآن و به طور عام ذکر می کند، در واقع، از اختصاصی بودن لطف بر رسولش سخن گفته است. آری اوست که شرح صدر بر رسولش ارزانی داشته، بار مشکلات کمر شکن را از دوش پیامبرش برداشته وصیتش را برگوش تمامی جهانیان رسانده است. (انشرح (۹۴ / ۱-۴) خیری کثیر که هیچ هماوردي ندارد به او داده (کوثر (۱۰۸) / ۱) و نهایتاً به او وعده داده است که آن قدر بر او ببخشاید تا راضیش کند.

«ای رسول، خداوندگارت به زودی آنقدر عطایت می کند تا راضی شوی.»

(ضیحی (۹۳ / ۵))

خداوند او را شهید و گواه بر امّت می نامد (نساء (۴) / ۴۱) و به مردم اعلام می کند که وجود پیامبر مانع رسیذ عذاب بر آنان (انفال (۸) / ۳۳)، و اخراج رسول موجب فرود بلا برابر آنان است. این سنت خداست که اگر مردم رسولی را از شهر اخراج کنند، به عذاب الاهی دچار شوند. (اسراء (۱۷) / ۷۶-۷۷)

خداوند، پیامبر اکرم ارا به فراوانی و دفعات، به صورت غیر طبیعی از شرّ مردم و مشرکان حفظ کرده است. چنین یاریگری امری ساده و فraigیر نیست. این خدا است که بر او آرامشی ویژه نازل می کند و آن زمانی که دشمنان احاطه اش کرده اند و هیچ یک از یاورانش در کنارش نیستند و در همان زمانی که تنها همراهش نیز نسبت به گذشته متأسف و محزون است، با سپاهیانی که دیده نمی شوند یاری اش می کند. (توبه (۹) / ۴۰) در جنگ بدر با ایجاد ترس، دلهای جنگاوران قریش را به لرده درمی آورد (آل عمران (۳) / ۱۵۱) و با سه هزار فرشته مؤمنان را یاری می کند. (آل عمران (۳) / ۱۲۴) یاوران رسول خدا **ا**نها هزاران ملک نیستند؛ چرا که حتی رعب و ترس در دل دشمنان نیز، از لشکریان پروردگار قهار است. قرآن به مردم

می آموزد که خواست خدا بوده است که کفار از استیلای بر شما منع شدند. (فتح (۴۸) و ۲۰ / ۲۴)

خداوند آنقدر رسولش را دوست می دارد که نه فقط خود و ملاکه اش بر او صلوات (رحمت) می فرستند، بلکه مؤمنان را موظف می کند که بر رسول -که درود خدا بر او و آلس باد - صلوات و سلام بفرستند. (احزاب (۳۳ / ۵۶) نه تنها مواجهه خدا با پیامبر اکرم ﷺ سرشار از فضل و رحمت است؛ (نساء (۴) / ۱۱۳) بلکه ملاک و مبني بسياري از رضا و سخطهای خويش را نيز به عملكرد مؤمنان نسبت به پیامبر اکرم ﷺ وابسته کرده است. حضور پیامبر در بين مردم، مانع نزول عذاب بر مردم است. (انفال (۸) / ۳۳) استغفار رسول برای مردم به طور جد، غفران خدا را به دنبال خواهد داشت (نساء (۴) / ۶۴) و آزار رسول موجب لعنت در دنيا و آخرت شده و عذاب الاهي را به دنبال خواهد آورد. (احزاب (۳۳ / ۵۶))

تمامی آيات فوق به روشنی، نشان دهنده اين است که خداوند در عین امتيازدهی ويژه اش به پیامبر، او را اسوه نيز قرار داده است. در نمونه اي دیگر، رسول خدا ﷺ به همسرش می گويد. هنگامی که اين همسر به افشايه سرّ می پردازد، خداوند رسول را آگاه می سازد و با نقل در قرآن، افشايش را آوازه هر کوئ و برزن می کند. (تحريم (۶۶) / ۱) اکنون جاي اين پرسش است که اگر قرار نیست خداوند به رسولش کمالی ويژه و بيش از عرف مردم عطا کند، پس چرا دیگران را به وحی، از افشايه اسرار افشا شده شخصی خودشان آگاه نمی سازد؟ آيا اين لطف ويژه به رسول در امور شخصی وی نیست؟!

۴. مقامات غير انبيا

اعطای کمالات ماورا يی منحصر به پیامبران الاهی نیست و خداوند هرگاه که صلاح بداند، گروهی را به این کمالات غير عادي و ماورا يی مفتخر می کند. در این خصوص نيز مواردی را ذکر می کنیم:

۱۴) سخن گفتن با فرشتگان

مریم عذرانمونه کم نظیر الطاف الاهی است. هر بار که پیام آور الاهی زکریا، مریم را در محراب عبادت می بیند، رزق و روزی آسمانی اش را در کنارش می یابد و چون از آن می پرسد، پاسخ می شنود که خداوند هر کس را که بخواهد، بی حساب، روزی خواهد داد. (آل عمران (۳ / ۳۷) گزینش حضرت مریم (اصطفا)، مطهر دانستنش و بلکه برتری دادنش بر تمامی زنان عالم، از نوعی کمال ویژه و غیر عادی حکایت می کند. (آل عمران (۳ / ۴۲) ایشان برترین زنان زمان خود بوده است. به راستی، اینکه ملائکه با مریم سخن می گویند، به او خبر غیبی ولادت فرزند پاکیزه اش، عیسی، را می دهند و بعد فرزندی را که تنها مادری پاکیزه چون مریم دارد، در رحم او قرار می دهند، از کدامین امر عادی بشری حکایت دارد؟! (مریم (۱۹)؛ آل عمران (۳ / ۲۱-۱۷)؛ (۴۵) به راستی، چرا باید مریم فرزندی چنین بزاید؟ چرا باید ندای غیبی آرامش بخش او باشد و با تکان دادن درختی خشک (قمی، ج ۲، ص ۴۸؛ مجلسی، ج ۱۴، ص ۲۰۹، ش ۶) خرمای تازه بر او فروبارد؟! (مریم (۱۹) / ۲۴-۲۵)

خداوند به مریم می فرماید که از خرمای تازه تناول کند و از این آبی که برایش جاری کرده، بیاشامد و چشم خویش را به فرزندش عیسی روشن بدارد. حتی خداوند به مریم نحوه مواجهه با مردم را یاد می دهد و می گوید که چون با اعتراض و بازخواستشان رویه رو شدی، به اشارت، بگو که روزه سکوت گرفته ای و به طفت اشاره کن (مریم (۱۹) / ۲۶-۲۹) که برایت در گهواره سخن خواهد گفت. (آل عمران (۳) / (۴۶)

اما دیدن ملائکه و سخن گفتن با آنها خود حکایتی بس شنیدنی دارد. اگر حضرت مریم با ملائکه سخن می گوید، بشرط می شنود و حامل عیسی می شود. همسر ابراهیم (ساره) با اینکه خود مخاطب فرشتگان نیست، گفت و شنود فرشتگان با ابراهیم پیامبر ﷺ را می شنود. آنگاه فرشتگان به دو فرزند - اسحاق و



یعقوب علیه السلام - بشارتش می دهند و از آنجایی که شویش پیر و خودش پیروزی نازاست، تعجب هم می کند.^۱ (هود (۱۱) / ۷۱) به همین سبب است که باید پذیرفت، لزوماً سنت الاهی این نیست که بین مردمان عادی و اولیای خود، یکسان عمل کند. چنین ادعایی به روشنی با آموزه های قرآنی منافات دارد.

۲-۴) وحی به مادر موسی

خداآوند به مادر موسی وحی می کند (طه (۲۰) / ۳۸) که فرزندت را شیر بد و هرگاه بر جانش ترسیدی، او را در دریا (رود نیل) بینداز. از جانش مترس و برگذشته حسرت مخور که ما او را به تو باز می گردانیم و او را از پیامبران قرار خواهیم داد. (قصص (۲۸) / ۷) این گونه خبر دادن به مادر موسی نیز خبر دادنی شایع و نوعی الهام به مانند آنچه ما در خود می بینیم نیست؛ بلکه از لطف ویژه خداوند به او حکایت می کند. جالب آنکه خداوند، نه تنها راه نجات فرزند را به او می آموزد؛ بلکه از اینکه او را به مادر باز می گرداند و در آینده به پیامبری می رساند، آگاهش می کند؛ امری که خود به تفاوت این اخبارات وحیانی با الهامات عرفی دلالت می کند.

۳-۴) اصحاب کهف و خضر

به راستی اگر سنت خدا این نیست که برخی را به صورت ویژه کمال دهد و اگر خداوند می خواهد با تمامی افراد یکسان بر خورد کند، پس چرا به حکمتش اصحاب کهف را سیصد واندی سال به خواب می برد؟ (کهف (۱۸) / ۲۵-۹) چرا مأموریتی خاص به خضر^۲ می دهد و علم ویژه ای در اختیارش می گذارد که حتی موسای کلیم نیز استطاعت تحملش را ندارد؟! (کهف (۱۸) / ۶۰-۸۲)

۱. بنابراین، مطالب خطیه قاصده که امیر المؤمنین وحی را که به پیامبر نازل شده می شنیده است و نیز این که حضرت زهرا مخاطب فرشتگان شده با فرهنگ قرآن کاملاً سازگار است.

۲. حضرت خضر بنابر برخی اخبار، پیامبر نبوده است. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۵-۴؛ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۷، باب ۳۳).

۴-۴) ذوالقرنین

خداوند در قرآن به صراحة، ذوالقرنین را مخاطب خویش معرفی می‌کند (کهف ۱۸ / ۸۶) در حالی که او نیز پیامبر نبوده است. (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۵-۴؛ مجلسی، ج ۲۶، ص ۷۳، ح ۲۱-۲۴) خداوند به ذوالقرنین توان مادی و علمی ویژه‌ای می‌دهد که به واسطه آن، می‌تواند بین مردم و ایجادجوج و مأجوج سدی آهنه بنکشد و راه عبور آنان را به مدت بسیار طولانی سد کند؛ به طوری که هیچ گاه نتوانند در آن رخنه کنند. قرآن از توانایی فراگیری بسیار بیش از آنچه ذکر شد، حکایت دارد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید ما از هر چیزی سببی در اختیارش گذاریدیم.^۱ قرآن از زبان ذوالقرنین تصریح می‌کند که این رحمت پروردگار بر اوست. (کهف ۱۸ / ۹۸-۸۳)

۴-۵) آصف بن برخیا

خداوند به آصف بن برخیا علمی آموخت که به سبب آن توانست تخت پادشاهی بلقیس - ملکه سبا - را در پلک زدنی حاضر کند. (نمیل ۲۷ / ۴۰) حتی امروز نیز با تمامی پیشرفت‌هایی که در تکنولوژی حاصل شده است، انجام این امر ممکن نیست.

خلاصه کلام آنکه اعطای کمالات ویژه و ماورایی به افراد خاص اعم از انبیا و اولیا یک سنت الاهی است و خداوند همواره به حکمت‌هایی که گاه آن را بیان کرده، گروهی را برگروهی دیگر برتری داده است.

۵. جایگاه ابتلا در اعطای کمالات

در اینجا ذکر نکته‌ای ضروری به نظر می‌رسد. اعطای تمامی کمالاتی که پیشتر ذکر شد، مبنی بر حکمت الاهی است. تردیدی نیست که لزوماً اعطای کمالات موجب تقریب به خدا و سعادت اخروی نیست. چه بسیار کسانی که در آخرت، ای

۱. حتی برخی گفته‌اند که این اسباب، از سنخ اسباب ملکوتی است نه از سنخ اسباب دنیاگی (نک: قزوینی، ج ۲، ص ۱۳-۱۹).

کاش گویان، برای داشتن نعمتهاي پيشين خويش تأسف می خورند. توضیح اينکه خداوند دنيا را بر ابتلا و امتحان استوار کرده است و از هر کس مطابق دارايی اش آزمایش می شود. هر کس کمالات ويژه دارد، محاسبات ويژه و افروزنتر نيز دارد. یونس پیامبر ﷺ به واسطه اندکی تعجیل بر درخواست عذاب، مصیبیتی سخت را تجربه می کند (صفات (۳۰ / ۱۴۶-۱۳۹) و این نیست جز اینکه کمالات افزون‌تر، حسابرسی ويژه خود را می طلبد. خداوندی که برای حواریون مائده آسمانی نازل می کند، این نکته را نیز یادآور می شود که کفران آنان پس از آن مائده، عذابی اختصاصی خواهد داشت. (مائده (۵ / ۱۱۲-۱۱۵)

مروری بر قرآن نشان می دهد که همه کسانی که از این کمالات بهره بردنده، به سلامت، از منزل آزمایش عبور نکردنند. قوم لوط که فرشتگان را دیدند به جای پاسداشت این لطف الاهی در آنان طمع هم کردند و این طبیعه عذاب آنان گشت. (ذاریات (۵۱ / ۳۰-۲۴؛ هود (۱۱ / ۸۰-۷۷؛ حجر (۱۵ / ۷۱) سامری - به اذعان خود - بر چizi آگاه شد که دیگران نفهمیدند. وی اثر مرکب یا پای رسول (جبرئیل) را که اکسیر زندگانی بود، برگرفت و با آن گوساله را به صدا درآورد. (طه (۲۰ / ۹۶) بلعم باعورا که مستجاب الدعوه بود، با سوء استفاده از همین ويژگی خدادادی خود را به ورطه هلاک انداخت. (اعراف (۷ / ۱۷۵)

بنابراین، اعطای مقامات و کمالات ماورایی برای صاحبان آن، وسیله امتحان مناسب با آن است و هر فردی اختیار دارد که بهره‌مندی از مقامات و کمالات ويژه را با شکر نعمت همراه سازد یا چنین کمالاتی را پلی برای انحطاط خود گرداند.

۶. مواجهه جهان خارج با انبیا

گزارشهاي ديني بهروشني نشان می دهد که خداوند، مواجهه جهان خارج با اوليايش را در مواردي متمايز کرده است. البته اين بدان معنا نیست که جهان هستى

همواره با اولیای الاهی به تسامح و مهر برخورد می‌کرده و آنان هیچ آسیبی نمی‌دیده‌اند؛ چرا که این امر مسلمان‌نادرست است. از کشته شدن هابیل (مائدہ ۵) / ۲۷-۳۱ گرفته تا زخم زبانهایی که به نوح پیامبر ﷺ زدند (هود ۱۱) / ۳۸-۲۵ و کشتن یحییٰ علیہ السلام (عاملی، ج ۱۱، ص ۳۵۴، ش ۱۴۹۹)؛ طبری، ج ۱، ص ۵۸۸؛ ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۳) و آزار یعقوب علیہ السلام (سوره یوسف) همه ابتلا و امتحانهایی بود که اولیای الاهی متحمل شدند. دندان رسول خدا ارا شکستند (طبری، ج ۲، ص ۵۱۵) و بر سر و رویش شکمبه شتر ریختند. (اریلی، ج ۱، ص ۸؛ مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۱۶؛ بیهقی، ج ۲، ص ۲۷۹) حضرت زهرا علیہ السلام را بدان نحوی که در تواریخ آمده است، آزار دادند و فرزندش را کشتند (مهدی) و بر سبط رسول ابا عبد الله الحسین علیہ السلام بزرگ ترین فاجعه تاریخ را رقم زدند؛ (سید ابن طاووس) با تمام این شدائی که ذکر آن رفت، جهان خارج، اشیا و موجودات عالم نیز در مواردی به نحوی مخصوص و کاملاً غیر عادی، با اولیا برخورد کرده‌اند؛ به طوری که جا دارد از ویژگیهای آنان تلقی گردد.

خدا آدم علیہ السلام را در بهشت جا می‌دهد و زندگی بی دغدغه برایش فراهم می‌آورد (طه ۲۰ / ۱۱۸-۱۱۹؛ اعراف ۷ / ۱۹) و به فرشتگان خود دستور می‌دهد که سجده‌اش کنند. (ص ۳۸ / ۷۲؛ حجر ۱۵) / ۲۹؛ بقره ۲ / ۳۴؛ اعراف ۷ / ۱۱؛ کهف ۱۸) / ۵۰؛ طه ۲۰ / ۱۱۶) این نحوه برخورد مانند برخورد با انسانهای بعدی نیست.

آیات الاهی نشان می‌دهد که کلیه موجودات از آسمان و زمین و آنچه در آنهاست، خدا را تسبیح می‌کنند، اما ما تسبیح آنان را نمی‌فهمیم. (اسراء ۱۷) / ۱۱ آنان همواره به تسبیح و تحمید پرورده‌گار خود مشغول‌اند و در این راستا نیازی نیست که خود را با احدی تطبیق دهند. اما آنچه مهم است، اینکه گروهی از همین موجودات، تسبیح خویش را با حضرت داود پیامبر ﷺ هماهنگ می‌کردند. قرآن یکی از فضیلتهای حضرت داود علیہ السلام را بدین گونه گزارش می‌کند که کوهها و پرندگان، تسبیح خویش را با او هماهنگ می‌کردند. (انبیاء ۲۱) / ۷۹؛ ص ۳۸ / ۱۸؛ سباء ۳۴) / ۱۰) این کلام بدین معناست که جمادات در مواجهه با مخلوقات یکسان عمل

نمی‌کنند و حتی در مواردی مهم‌ترین عمل خویش یعنی عبادت خدا را به واسطه جایگاه الاهی آن ولی خدا با او هماهنگ می‌کنند. تکریم اولیای الاهی توسط دیگر مخلوقات، گاه تا بدانجا پیش می‌رود که جسم بی جان پیامبر الاهی سلیمان^{علیہ السلام} از فساد موجودات مصون می‌ماند و تنها عصای اوست که به نحوی خورده می‌شود.

(سبأ / ٣٤)

نتیجه

گفتیم که گروهی پنداشته‌اند، انبیا و اولیا صرفاً مانند دیگر این‌باشد بشرند و از هیچ کمال، کرامت و تکریم خاصی از سوی خدا برخوردار نیستند. این گروه در یک تقسیم‌بندی نه چندان دقیق و بدون آنکه از واژه‌های جدید خویش -نظیر فرابشر- تعریفی ارائه دهند، انبیا و اولیا را فاقد صفات ویژه دانسته و ادعای کمالات ماورایی اولیا را غلو به حساب آورده‌اند.

در این مقاله، دیدیم که اصولاً پذیرش نبوت مغایر با ادعای فوق است. همچنین نشان دادیم که قرآن نیز چنین ادعایی را قبول ندارد و به فراوانی، از فضل خدا در اعطای کمالات ماورایی و تکریم خاص اولیای الاهی سخن‌گفته است.

باید پذیرفت که عطایای خدا نسبت به پیامبران و اولیا شش کاملاً با دیگر بندگان متفاوت است. نه کمالات اعطایی آنها به سان دیگر مردمان است؛ نه پاسداشت‌شان. نه محافظت دینی شان را به مانند دیگر مردمان قرار داده و نه جهان را همواره به برخورد یکسان بین آنان و دیگران فرمان داده است.

آنچه گفتیم ظهور دهها آیه از آیات قرآن بود و البته آیات بسیار دیگری نیز در این معنا آمده است. بر خلاف ادعای آنان که کمالات ماورایی اولیا را انکار می‌کنند، باید پذیرفت که سنت خداوند به روشنی، بر خلاف دیدگاه آنان است. از این‌رو، جای تعجب نیست اگر روایات اهل بیت^{علیهم السلام} به فراوانی، اجمال این مقامات و کرامات الاهی را تفصیل داده باشند؛ چرا که این روایات، تفسیر آیات قرآن است.

مراجع

١. القرآن الكريم.
٢. ابن كثير دمشقى، أبوالقداء اسماعيل بن عمر. البداية و النهاية. بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ / ١٩٨٦.
٣. اربلي، على بن عيسى. كشف الغمة. تبريز: انتشارات مكتبة بنى هاشمى، ١٣٨١.
٤. بيهقى، أبوبكر احمدبن الحسين. دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة. تحقيق: عبد المعطى قلعجي. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٨٥ / ١٤٠٥.
٥. سيد ابن طاووس. اللهو فی قتلی الطفواف. قم: أنوار الهدى، ١٤١٧.
٦. سید رضی. نهج البلاغة. تحقيق: صبحی صالح. قم: مؤسسه دار الهجرة، بی تا.
٧. صدوق، محمدبن على بن حسين بن بابویه. کمال الدین. قم: انتشارات دار الكتب الاسلامیه، ١٣٩٥.
٨. طبرسى، فضل بن حسن. مجمع البيان فی تفسیر القرآن. تحقيق: محمد جواد بلاعنى. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش.
٩. طبرى، أبوجعفر محمدبن جریر. تاريخ الأمم و الملوك = تاریخ الطبری. تحقيق: محمد أبوالفضل ابراهيم. بيروت: دار التراث، ١٩٦٧ / ١٣٨٧.
١٠. عاملی، محمدبن حسن حزب. وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٩.
١١. قروینی، سید محمد حسن. الإمامة الكبری و الخلافة العظمی. قم: دار المجتبی، ١٤٢٧.
١٢. قمی، على بن ابراهیم. تفسیر قمی. تحقيق: سید طیب موسوی جزايری. قم: دار الكتاب، ١٣٦٧.
١٣. قمی مشهدی، محمدبن محمددرضا. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تحقيق: حسين درگاهی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ١٣٦٨ ش.
١٤. کدیور، محسن. قرائت فراموش شده: بازخوانی نظریه «علمای ابرار». فصلنامه مدرسہ. شماره سوم. اردیبهشت ماہ ٨٥ ش. ١٣٦٣.
١٥. کلینی رازی، محمدبن یعقوب. کافی. تحقيق: على اکبر غفاری. تهران: دار الكتب الاسلامیه، ١٣٦٣ ش.

۱۶. مجلسی، محمد باقر. **بحار الأنوار الجامعه لدرر الأخبار الأئمه الأطهار**. بيروت: مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳م.
۱۷. محمدی ری شهری، حکمت نامه پیامبر اعظم ۱. قم: دارالحدیث، ۱۳۸۶ ش.
۱۸. مدرسی طباطبائی، سیدحسین. مكتب در فرآیند تکامل: نظری بر تطویر مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین. ترجمه: هاشم ایزدپناه. تهران: کویر، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. مهدی، عبد الزهراء. **الهجوم على بيت فاطمة**. تهران: برگ رضوان، ۱۴۲۵.

